

## عالمان مسئولیت‌پذیر و عملگرا:

### یادی از استاد دکتر مهدی طالب و استاد سیدمحسن حبیبی

\*سیدعلی بدری<sup>۱</sup>

۱- دانشیار، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
پست الکترونیکی: sabadri@ut.ac.ir

#### مقدمه

شد تا در زمان بسیار کوتاه با بهره‌گیری از بخش‌هایی از آثار مکتوب و نیز مصاحبه‌هایی که با تعدادی از همکاران و شاگردان این دو استاد بزرگوار صورت گرفت، علاوه بر جبران بخش اندکی از حق بزرگی که این دو استاد بزرگ بر ما دارند، نمادهایی از رویکرد همگرایی در حوزه‌های مختلف دانشی برای حل معضلات علمی و اجرایی ارائه شود.

#### همسویی در بنیان تفکر و اندیشه علمی

نقطه آغازین پارادایم امکان‌گرایی از مکتب فرانسه با ویدال دولابلان و ژان برون با محوریت انسان و عاملیت او، وجود و گسترش شیوه‌های متنوع زندگی را در محیط‌های مختلف جغرافیایی مورد تأکید قرار می‌دهد. این پارادایم با الهام از فلسفه نوکانتی، از نظر ذهنی این موضوع را مطرح می‌کند که تغییر در ارزش‌ها و سکونتگاه‌ها، امکاناتی برای جوامع انسانی خلق می‌کند. از این منظر می‌توان گفت که شیوه معیشت اجتماعات انسانی، بازتابی از تأثیرات متقابل بین انسان و محیط او است. بر این اساس هرگونه مطالعه جغرافیایی مبتنی بر کار میدانی و پژوهش موردی با توجه عمیق به نتایج علی و تأکید بسیار زیاد به ناحیه مدنظر قرار می‌گیرد (شکویی، ۱۳۸۱، ۳۶-۳۱).

علاوه بر این، رهیافت ساختارگرایی به شکل‌های مختلف در رشته‌های زیست‌شناسی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و فلسفه تأثیرگذار بوده است. در تحلیل‌های مبتنی بر این نگرش، به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی اعتبار داده می‌شود و عملکردهای مردم در قالب تفکری کل‌نگرانه به روشنی تبیین می‌گردد زیرا در جغرافیای ساختاری عامل قدرت و سلطه در کانون ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرد و به شکل‌گیری پدیده‌های جغرافیایی در مکان و فضا منجر می‌شود (شکویی، ۱۳۸۲، ۶۹-۱۶۸).

بر این مبنا، تحصیل در فرانسه در دو حوزه جغرافیای انسانی و جامعه‌شناسی و کار در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در کنار اساتیدی مانند دکتر کاظم ودیعی (جغرافیدان) و همکاران اندیشمندی مانند دکتر منصور وثوقی و دکتر مصطفی ازکیا، از دکتر طالب محقق اندیشه‌ورز

چه اینکه مرگ پدیده غیرقابل‌اجتناب و واقعیتی است که همگان با آن مواجه می‌شوند لیکن در بحبوحه و در گیرودار بحران بیماری همه‌گیر کووید ۱۹ و در کنار اخبار ناگوار فوت روزانه چند ده هزار تن از مردم سرتاسر جهان، خبر از دست دادن چهره‌های علمی، آن هم به شکلی غریبانه، تأثیر عمیق‌تری را به وجود آورد. دکتر مهدی طالب از جمله استادانی بود که به دلیل ابتلا به عارضه قلبی و بیماری کرونا روز یکشنبه ۵ مرداد ۱۳۹۹، پس از ۷۵ سال عمر پربرکت و بعد از بالغ بر نیم‌قرن کار علمی و پژوهش و تدریس در دانشگاه تهران، دیده از جهان فانی فروبست و به دیار باقی شتافت.

بعد از دست دادن جناب آقای دکتر مهدی طالب استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، پیشنهاد شد به جهت پاسداشت آن استاد عزیز که علاوه بر نقش مؤثر در ایجاد و توسعه مباحث توسعه روستایی در مراکز دانشگاهی و نیز برقراری پیوند میان دانشگاه و نهادهای متولی توسعه روستایی در ایران، همکاری زیادی با مجموعه مجلات علمی پژوهشی و از جمله فصلنامه پژوهش‌های روستایی داشتند، یادداشتی تدوین و در اولین شماره پیش‌رو منتشر شود.

یادداشت موردنظر در حال تدوین و تنظیم نهایی بود که ناگاه بانگ جرس برآمد و خبر از دست دادن استاد سیدمحسن حبیبی استاد بنام شهرسازی ایران داد. دکتر سیدمحسن حبیبی پس از سال‌ها مبارزه با بیماری قلبی و تنفسی، ششم مهرماه ۱۳۹۹ به دیار باقی شتافت. به‌رغم متفاوت بودن حوزه علمی این دو استاد فرهیخته، از آن رو که این دو چهره علمی از چند منظر، به‌ویژه بنیان تفکر و اندیشه علمی، ارتباطها و مراودات تنگاتنگ علمی در حوزه کاربردی و نیز ارتباط و همکاری با حوزه جغرافیا مشابَهت‌های زیادی با همدیگر داشتند، به نظر رسید که این نوشتار در پاسداشت هر دوی این عزیزان از دست‌رفته، نگاشته شود.

مبحث حاضر حول سه موضوع محوری «بنیان اندیشه‌ورزی در حوزه دانشی»، «نگاه به توسعه روستایی و نسبت آن با توسعه شهری» و «نوع نگاه به همکاری‌های بین‌رشته‌ای» تنظیم و تلاش

شکل گرفت لیکن در یک سیر تکاملی و در مواجهه با مسائل شهرسازی و برنامه‌ریزی سکونتگاهی ایران، از دهه ۷۰ به بعد، به رویکرد «ساختارگرایانه هستی‌شناسانه» میل کرد. این نگرش که به نام «مکتب اصفهان» شناخته می‌شود، واجد دستور زبانی است که بر اصولی همچون استقرار، مرکزیت، وحدت و کثرت بنیان نهاده شده است. در حقیقت دکتر سیدمحسن حبیبی، به‌طور مشخص «شهرسازی تطبیقی» را دنبال می‌کرد که به دنبال بومی‌سازی این دیدگاه بود و آن را از نگاه «زیست‌شناسانه» به «هستی‌شناسانه» ارتقاء داد. بر همین مبنای فکری و دیدگاه نظری با کسانی همچون دکتر مهدی طالب همراه و همکار شد که با این جهت‌گیری فکری وی همسو و هم‌راستا بودند.

### نگاه همسو به مقوله روستا، توسعه روستایی و شهری

از منظر دکتر طالب ویژگی مهم توسعه روستایی چند بعدی بودن آن است. ایشان معتقد بودند:

«در توسعه روستایی به اقتصاددان و جغرافیدان و مردم‌شناس و روانشناس و دیگر علوم مرتبط نیاز داریم زیرا کار توسعه روستایی یک کار گروهی و تیمی است. مشکل در آنجا پیدا می‌شود که مابین شهر و روستا تفاوت‌های ماهوی گذاشتیم. یا بهتر است بگوییم که شهر را در مقابل روستا قرار دادیم. این اشتباه بزرگی است. روستایی همان زندگی‌ای را می‌کند که شهری می‌کند. روستایی همان نیازهایی را دارد که یک شهری دارد. نه نیاز روستایی بیشتر یا کمتر از شهری است و نه شهری حق فخرفروشی و خودبرتربینی نسبت به روستایی دارد. برای نجات از مسائل شهری و روستایی باید نگاهمان را تغییر دهیم.» (اسلام‌زاده، ۱۳۹۵)

علاوه بر این توسعه روستایی از نظر ایشان عبارت بود از تبدیل انرژی بالقوه روستاییان به نیروی بالفعل و نیروی محرکه این تبدیل مقوله‌ای به نام «مشارکت». مقوله «مشارکت» در نزد دکتر طالب بسیار حائز اهمیت بود تا حدی که مهم‌ترین اصل توسعه را مشارکت نیروهای اجتماعی مختلف در به فعلیت رساندن توانایی‌های بالقوه جامعه تلقی می‌کرد. کما اینکه در آثار خود با در نظر داشتن مبانی جامعه‌شناسی بومی و با رویکرد محلی‌گرایانه، تلاش می‌کرد الگوهای بومی توسعه را در ایران ارائه نماید. از نظر ایشان توسعه بدون توجه به دستاوردهای جهانی، «کور و ناپینا» و توسعه بدون توجه به ظرفیت‌های بومی و باورهای فرهنگی «تهی» است (یوسفوند، ۱۳۹۹، ۱۵۸). بر اساس همین منطق و چهارچوب فکری بود که در زلزله منجیل سازمان مشارکت بنیاد مسکن-روستاییان را پیشنهاد دادند که در عمل نیز مستقر شد؛ همانگونه که به هنگام همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی وقت، «شورای اجتماعی وزارت مسکن و شهرسازی» را بنیان گذاشت که در تصمیم‌گیری‌ها به مدیران مجموعه کمک می‌کرد (احمدآخوندی، ۱۳۹۹، ۸۹). در عین حال این ارتباطات گسترده

میان‌رشته‌ای با اندیشه فلسفی امکان‌گرا، رهیافت ساختاری و روش‌شناسی ناحیه‌ای با شیوه موردی ساخت. بدین‌سان که در گام نخست به شناخت، فهم و به‌کارگیری نظام انسانی با نظام طبیعی و تعامل آن در واکاوی پدیده‌های روستایی اعتقاد داشت. دوم اینکه در واکاوی تعامل گرایانه به روش‌شناسی کیفی با شیوه موردی و در توسعه روستایی، دوری از الگوهای یکسان‌سازی و پذیرش الگوی سازگار با سرزمین از طریق ساختار منطقه‌بندی (آمایش) با رهیافت درون‌زا و بومی در چهارچوب استانداردهای پذیرفته‌شده علمی باور داشت و در آثار علمی خود و رفتار عملی، آموزشی، پژوهشی و مشاوره به آن وفادار بود (افتخاری، یادنامه استاد مهدی طالب). شاید بر همین مبنای فکری و اندیشه‌ای است که دکتر طالب همواره بر طرح موضوع «مطالعات روستایی» و «مشارکت رشته‌های مختلف اعم از جامعه‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد، مردم‌شناسی و کشاورزی» تأکید داشتند. از دیدگاه ایشان روستا ماهیت و ابعاد مختلف دارد و موفقیت مطالعات روستایی را مستلزم مشارکت رشته‌های مختلف در این عرصه می‌دانستند (رضوانی، ۱۳۹۹، ۱۲۸). در عین حال برای سامان دادن به سنت فکری جامعه‌شناسی بومی، تلاش بی‌وقفه‌ای را دنبال میکرد.

قربان فکری دکتر طالب و دکتر حبیبی، به‌عنوان یک دانش‌آموخته از مکتب شهرسازی فرانسه، از اینجا منشأ می‌گیرد که مکتب شهرسازی فرانسه نیز ملهم از رویکرد ساختارگرایی بود. معتقدین به این مکتب برای انتظام بخشی به یک پدیده، ابتدا مایل‌اند آن پدیده را به درستی فهم کنند؛ به عبارت دیگر همواره رابطه‌ای بین «فهمیدن» و «ساختن» وجود دارد. از دیدگاه نظری، ساختارگرایان به دنبال یک دستور زبان خاص هستند. اگر درک و فهم و شناخت عمیق و دقیقی از یک پدیده پیدا کنیم، آنگاه است که می‌توانیم به‌گونه صحیح و مناسبی به ساختن مبادرت ورزیم. به همین دلیل است اکثر مداخلات با ناکامی و شکست در وصول به اهداف مواجه می‌شوند زیرا این اقدامات بر درک و فهم عمیق از پدیده‌ها پایه‌ریزی و استوار نشده است. دستور زبان ساختارگرایان، مبتنی بر چهار عامل قرار دارد:

کلیت: که شامل کل و جزء است و شخصیت اجزاء متفاوت از شخصیت کل است.

مراتب: هر کلی، دارای زیرنظامی است که آن زیرنظام در جای خود، یک نظام و سیستم تلقی میشود.

زمینه: مشتمل بر زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که به پدیده معنا می‌بخشند.

ساختار: که عامل پیونددهنده اجزاء است و تعریفی از کلیت نسبت به پدیده به دست می‌دهد و آن را یگانه می‌کند.

بر این اساس می‌توان گفت که دیدگاه نظری و بنیان فکری دکتر حبیبی با الهام از مکتب ساختارگرایی شهرسازی فرانسه

فرهنگی، سیاسی و محیطی به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده توسعه) می‌دانست و معتقد بود این اجزاء باید متوازن باشند.

سومین عامل، اعتقاد راسخ به هم‌پیوندی اجزای توسعه و لزوم تعامل عمیق، منسجم و یکپارچه میان آن‌ها بود. وی معتقد بود در صورتی که توسعه این سه عامل محقق شود، یعنی نقطه اتکا درونی، متوازن و یکپارچه باشد، آنگاه توسعه دوام و استمرار می‌آورد؛ همان مفهومی که از آن با عنوان توسعه پایدار یاد می‌شود.

دکتر حبیبی همواره رابطه میان ظرف و مظهر را مورد توجه و مذاقه قرار می‌دادند: فضا به‌عنوان ظرف و انسان به‌عنوان مظهر. بر این اساس تعادل، توازن و تناسب این دو را به تبع زمان و مکان مطرح می‌کردند.

### توجه به همکاری‌های بین‌رشته‌ای مبتنی بر تفکر نهادگرایی

زندگی علمی دکتر مهدی طالب چه در حوزه نظری و پرداختن به مباحث روش‌شناسی مطالعات روستایی در ایران با رویکرد میان‌رشته‌ای و بین حوزه‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، جغرافیا و مردم‌شناسی (عنبری، بی‌تا) و چه در حوزه تجربی بر اساس اعتقاد به مفهوم «چندجانبه‌گرایی در مقوله توسعه» و نیل به توسعه روستایی با رویکرد کل‌نگرانه با تولی‌گری سازمانی مشخص، با نام سازمان توسعه روستایی و در سطوح بالای نظام تصمیم‌گیری و مدیریتی، پیوسته مرتبط و هماهنگ بود (اسلام‌زاده، ۱۳۹۵).

همکاری دو و چندجانبه با گروه‌های آموزشی جغرافیا و نیز عضویت در اتاق فکر نهادی مانند بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و مرکز تحقیقات وزارت مسکن و شهرسازی نمادی از چنین تفکری است.

از سوی دیگر، استاد سیدمحسن حبیبی نیز با الهام از بنیان اندیشه‌ای ساختارگرایی مکتب شهرسازی فرانسه، نگاهی عمیق به ارتباط و هم‌پیوندی میان علوم مختلف داشتند که نتیجه آن علاوه بر همراهی با صاحب‌نظران سایر رشته‌ها از جمله علوم اجتماعی و جغرافیا در حوزه کاربردی و همکاری با سازمان‌ها و نهادهای اجرایی، زمینه‌ساز حضور دانش‌آموختگان رشته‌های دیگر غیر از معماری و برنامه‌ریزی شهری در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری شهرسازی شد. نمونه‌ای دیگر از این همراهی با تفکر نهادگرایی را شاید بتوان در توجه ایشان به انجام طرح کاربردی و تهیه نسخه دوم «طلسم کلانشهر تهران» به عینه مشاهده کرد؛ آن هنگام که کارفرما (سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران) قصد داشت طرح را به مهندسین مشاور واگذار کند و اگر نبود بحث‌های عالمانه ایشان با مدیران وقت سازمان مبنی بر شایستگی مؤسسه جغرافیا برای عهده‌دار شدن مسئولیت انجام این طرح و نگاه بلندمدت و آینده‌نگرانه و تأکید ایشان بر

با نهادهای اجرایی، ظرفیت بسیار مناسبی را برای بهره‌گیری در سفرهای مطالعاتی همراه با دانشجویان و کمک به ارتقای مهارت‌های ارتباطی دانشجویان در این فرایند فراهم می‌ساخت (بدری، ۱۳۹۹، ۱۳۱).

از طرف دیگر برای شناخت نگرش دکتر حبیبی به‌عنوان یک شهرساز به مقوله روستا و توسعه روستایی باید همکاری ایشان با بنیاد مسکن انقلاب اسلامی را در قالب عضویت در اتاق فکر این نهاد، در دو حوزه نظری و عملی دنبال نمود. در حوزه نظری، همکاری استاد در انجام مطالعات طرح گونه‌شناسی مسکن روستایی را می‌توان نوعی تلاش برای ارائه قاعده‌مندی به‌منظور فراهم کردن درک و فهم صحیح از پدیده مسکن مطرح کرد. در عین حال از سال ۱۳۷۰ همکاری در حوزه بازسازی مناطق آسیب‌دیده از زلزله منجیل و رودبار و سپس کمک به تدوین مبانی نظری طرح بافت بارزش روستایی، این چرخه را تکمیل نمود. در سال ۱۳۷۹ نیز در اولین پروژه اجرای بافت بارزش در روستای اشتوبین به‌عنوان مشاور همکاری داشتند. مضاف بر اینکه در طرح کالبدی روستاهای هدف گردشگری نیز با بنیاد همراهی و همکاری فکری داشتند.

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی که در اوایل تأسیس و شکل‌گیری فعالیت، مقوله تأمین مسکن محرومین شهری و روستایی را وجهه همت خود قرار داده بود، متأثر از دیدگاه‌های فکری استادانی همچون دکتر سیدمحسن حبیبی و دکتر مهدی طالب، ابتدا به مباحث توسعه سکونتگاهی متمایل شد و در ادامه به این نتیجه رسید که برخورد درست با مقوله روستا باید در قالب مجموعه سکونتگاه‌های روستایی صورت گیرد. بنابراین در یک دوره زمانی، رویکرد اتاق فکر بنیاد شامل استادانی همچون دکتر حبیبی، دکتر طالب، دکتر عباس سعیدی و چند تن دیگر از استادان و صاحب‌نظران، از نگاه نقطه‌ای به لکه‌ای و نهایتاً به پهنه‌ای در چهارچوب منطقه‌ای تغییر یافت. بنابراین برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های روستایی در نسبت با دیگر مراکز سکونتگاهی از جمله کانون‌های شهری، مورد توجه قرار گرفت. این موضوع تغییر رویکرد را باید ناشی از نوع نگرش ساختاری این دو استاد فرزانه دانست چرا که در نگرش ساختارگرایی، «کل» به‌مثابه یک سیستم دیده می‌شود که اجزای این سیستم در تناسب با یک هدف مشخص کار می‌کند. این نگرش بحث را از سطح جزئی‌نگری به سطح کل‌نگرانه ارتقا می‌دهد. نوع نگرش دکتر حبیبی نسبت به مقوله توسعه روستایی را می‌توان در چند عامل خلاصه نمود:

نقطه اتکای توسعه را همواره در درون منطقه جستجو می‌کرد و از این قسمت به دنبال نقطه اتکایی بود که بتواند جریان توسعه را به تحرک وادارد. بر این مبنا، عامل محیطی را محور کانونی توسعه در نظر می‌گرفت.

دومین عامل، نگرش همه‌جانبه (شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی،

انعقاد تفاهم‌نامه رسمی برای شکل‌گیری نهادی مستقل با عنوان «نهاد اطلس کلاشهر تهران» و با هدف زمینه‌سازی استمرار کار، انجام این امر بزرگ و سترگ ناشدنی بود.

منابع:

اسلام‌زاده، وحید (۱۳۹۵)، گفت‌وگو با مهدی طالب استاد جامعه‌شناسی روستایی دانشگاه تهران، جامعه روستایی در حال فروپاشی است/ توسعه روستایی متولی مشخص می‌خواهد.

احمد آخوندی، عباس (۱۳۹۹)، به یاد استاد مهدی طالب، یادنامه دکتر مهدی طالب، به کوشش جلال‌الدین رفیع‌فر، صص. ۸۸-۸۹

افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین (۱۳۹۹)، ادب و اخلاق علمی، یادنامه دکتر مهدی طالب، به کوشش جلال‌الدین رفیع‌فر، صص. ۸۴-۸۷

بدری، سیدعلی (۱۳۹۹)، پرورش مهارت‌های زندگی در دانشجویان، یادنامه دکتر مهدی طالب، به کوشش جلال‌الدین رفیع‌فر، صص. ۱۲۹-۳۴

رضوانی، محمدرضا (۱۳۹۹)، رویکرد میان‌رشته‌ای، یادنامه دکتر مهدی طالب، به کوشش جلال‌الدین رفیع‌فر، صص. ۲۸-۱۲۷

شکوئی، حسین (۱۳۸۱)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، چاپ پنجم، انتشارات گیتاشناسی، تهران.

شکوئی، حسین (۱۳۸۲)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، چاپ اول، انتشارات گیتاشناسی، تهران.

عنبری، موسی (بی‌تا) ایبنا: کانال روستا پژوهی، توسعه و ایران‌شناسی.

مصاحبه با چند تن از شاگردان استاد سیدمحسن حبیبی (۱۳۹۹)

یوسف‌وند، سامان (۱۳۹۹)، تولید علم اجتماعی در گرو فهم زیست‌جهان‌ها، یادنامه دکتر مهدی طالب، به کوشش جلال‌الدین رفیع‌فر، صص. ۱۵۷-۵۸